برشی از روزنامه‌ها

پایان پروژه براندازی

روزنامه همشهری در یادداشت دیروز خود نوشت: غدیر ملی ایرانیان در سراسر کشور نشان داد «علی»(ع) همچنان و تا ابد محور وحدت، ستون اصلی بسیج توده‌ای و شاکله معنابخش هویت ایرانیان بوده و نقش بی‌بدیل و استثنایی در گذر و عبور ایران از بحران‌ها و حوادث قرون گذشته و آینده ایفا کرده و خواهد کرد. «غدیر» امتداد طولی امامت و ولایت مطلوب‌ترین مدل و ساختار حکومتی برای توده‌های مسلمان ایرانی است. الحمدلله این مدل حکومتی، امروز در ایران حاکم بوده و بعد از قرن‌ها رکود و خمودگی ایران را از خواب غفلت تاریخی بیدار کرده است. نویسنده اضافه کرده است: بسیج توده‌ای بر محور غدیر نشان داد ایمان و غیرت دینی مردم یکی از مبانی اصلی مشروعیت‌بخشی حکومت اسلامی و ضامن تداوم آن است. درهم‌تنیدگی سیاست و دیانت در تار و پود این ملت، مغلطه تفرقه‌انداز، بیگانه‌ساز و جعلی «دین حکومتی» را بی‌اعتبار ساخته است. حضور میلیونی غدیر در سراسر ایران اسلامی نشان داد خیابان و میدان از آن نظام مقدس اسلامی است و پروژه استکباری براندازی در ایران برای همیشه به محاق رفته و دشمن عملاً از آن ناامید شده است. همه جوامع برای ایجاد و فربه کردن سرمایه‌های اجتماعی و قدسی خود، انواع و اقسام هزینه‌های مادی و معنوی را متقبل می‌شوند. بدیهی‌است هزینه مادی انجام شده برای این مراسم، عمدتاً توسط توده مردم فراهم شده و آن بخش اندکی که از منابع مالی دولتی هزینه می‌شود، به نوعی بسترساز نشاط اجتماعی است و در یک منطق هزینه- فایده اقتصادی و اجتماعی کاملاً قابل قبول است.

آن سوی یک ترور

روزنامه صبح‌نو یادداشت خود را به ماجرای حمله تروریستی به کلانتری ۱۶ زاهدان اختصاص داد و نوشت: طبعاً کسانی که حداقل طی یک سال گذشته رویدادهای ریز و درشت سیستان‌وبلوچستان و حوادث این استان را با محوریت برخی از چهره‌های خاص، پیگیری کرده‌اند و همچنان پیگیر هستند، حتماً از فاجعه تروریستی کلانتری ۱۶ زاهدان عمیقاً متأثر شده‌اند ولی تعجب نکرده‌اند. چه آنکه ادبیات و خطی که از سوی برخی افراد در این چند مدت مخصوصاً از پاییز به بعد مطرح می‌شد، به خوبی نشان از تلاش برای ایجاد یک شکاف عمیق و البته تعمیق نفرت و خصم، خشم و خشونت داشت.

نویسنده اضافه کرده است: ریشه‌های فاجعه تروریستی زاهدان را باید در اظهارات افراطی برخی افراد دانست که در سخنان خود، خون و خشونت و خصم را می‌کارند و با لجاجت بر مسیر غلط، مردم را به جان هم می‌اندازند و حتی تا پای به هم ریختن نظم عمومی و هنجارها پیش رفته‌اند. طبعاً رهاورد چنین مسیر تباهی، التهاب و ناامنی است. آنچه مهم است، اینکه برخی خواص منطقه‌ای باید نسبت به مواضع خود تغییر رویه دهند و از سخنانی که به تعمیق شدن کینه و نفرت در منطقه دامن می‌زند، دست بردارند. از این جهت باید ضمن جبران گذشته، برای ایجاد آرامش و رفع اختلافات القایی تلاش شود و با عوامل ناآرامی برخورد شود. از طرفی، کسانی که این روزها از ناآرامی‌های داخلی بهره می‌برند باید متوجه باشند که جمهوری اسلامی ایران با سعه‌صدر موضوعات داخلی را مدیریت می‌کند و قطعاً همانند چهار دهه گذشته، اجازه بهره‌برداری سیاسی از این وضعیت به نفع دیگران را نخواهد داد.

سناریوهای فریب!

روزنامه ایران یادداشت دیروز خود را به تصویرسازی‌های جعلی و غیرواقعی یک جریان سیاسی از اوضاع کشور اختصاص داد و نوشت: امروز با برخی جریان‌های سیاسی در کشور روبه‌رو هستیم که به هر بهانه‌ای و با روش‌های مزورانه به دنبال این هستند که خدمات خالصانه به مردم را پنهان یا سانسور کنند یا با اغتشاش رسانه‌ای، تصویری غیرواقعی به مردم القا کنند. این جریان مرموز سیاسی به شدت عصبانی است که چرا دولتی توانسته به انجماد برجامی، ترک‌فعل در حوزه مسکن و شهرسازی، قطع رابطه با همسایگان، رشد اقتصادی صفر درصدی، اشرافی‌گری مزمن، پدیده بی‌مسئولیتی دولت و صبح جمعه‌های پرکابوس پایان دهد.

نویسنده اضافه کرده است: جالب این است که با جریانی سیاسی روبه‌رو هستیم که اگر در قدرت باشد، همواره پز اپوزیسیونی می‌گیرد و به جای عمل به وعده‌ها و پاسخ به مطالبات مردم و افکار عمومی، با فرافکنی ژست طلبکارانه نیز می‌گیرد و با داد و قال و هیاهو در نهایت ناکارآمدی خود را پای این می‌گذارد که نگذاشتند من کار کنم! و ندا سر می‌دهد که آزادی نیست و مشکلات تقصیر نظارت استصوابی است و البته به این سؤال پاسخ نمی‌دهد که چطور جریان و جماعت شما کرسی‌های قدرت را به دست گرفته است و از آنچه فیلتر شورای نگهبان نام نهاده‌اید، عبور کرده‌اید؟! هر چند این جریان سیاسی مرموز حافظه تاریخی مردم را دست‌کم گرفته است، ولی مردم فراموش نکرده‌اند که این جریان وقتی در قدرت بود به جای کار و برنامه و تلاش همواره مدعی بود در سیاست خارجی فقط باید دم کدخدا را دید، در اقتصاد باید چشم به بیرون داشت، در مسکن، دولت وظیفه‌ای برای ساخت مسکن ندارد، در صنعت هم که با خودباختگی، می‌گفت توان ایرانی محدود به پخت آبگوشت بزباش و قرمه‌سبزی است! حال اگر این جریان سیاسی پرمدعا در قدرت نباشد، به لطایف‌الحیل روی می‌آورد تا تصویری سیاه از جامعه بسازد، آدرس‌های غلط به افکار عمومی می‌دهد و مثل همیشه به جای کمی انصاف و اخلاق، طلبکار هم هست و نسخه‌های عجیب و غریب هم می‌پیچد!

ریسک رژیم با جنین

روزنامه کیهان در یادداشت دیروز خود با اشاره به حمله دوشنبه هفته پیش رژیم صهیونیستی به شهر و اردوگاه جنین نوشت: اقدام رژیم اسرائیل در حمله به جنین نشان می‌دهد ارتش اسرائیل در جمع‌بندی خود به قریب‌الوقوع بودن خیزش عمومی فلسطینی‌ها رسیده و در یک اقدام پیشگیرانه به نقطه کانونی کرانه باختری یعنی جنین حمله کرده است. در جمع‌بندی اسرائیل اگر جنین به حرکت درآید، به سرعت به ۱۵ منطقه دیگر کرانه باختری سرایت می‌کند.

حمله روز دوشنبه اگرچه به زعم بسیاری یک حمله احمقانه به حساب می‌آید چراکه جز احمق‌ها به خانه‌ای که در آن حضور دارند، کبریت نمی‌کشند، اما در همان حال می‌تواند به معنای علامتی از شروع یکسری درگیری‌های جدید در کرانه باختری باشد. شاید رژیم اسرائیل و شخص بنیامین نتانیاهو به این نتیجه رسیده باشد که باید شانس عملیات شدید نظامی علیه فلسطینی‌ها را امتحان کند و هرچه پیش آمد را به عنوان شرایطی که لامحاله باید با آن مواجه می‌شد، پذیرفته است. رژیم جعلی اسرائیل احساس می‌کند زمان را از دست داده است نه اینکه این از دست دادن زمان به معنای غفلت یا بی‌تحرکی باشد، اسرائیل نمی‌توانسته در برابر شرایط متغیر منطقه کار دیگری کند، لذا زمان گذشته و کارهای انجام‌شده تناسبی با شرایط به وجود آمده نداشته است. به هر حال زمان برای اسرائیل سپری شده است. این رژیم گمان می‌کند باید برای حل مسئله از خود مایه بگذارد، از این رو دست به ریسک وحشتناکی زده است.

تبیین مؤلفه‌های تحولات اخیر در جامعه

تحلیل

دکتر یعقوب توکلی

مجموعه عظیمی از دشمنی‌ها علیه ایران شکل گرفته است که در قالب شورش‌های چند سال اخیر ظهور پیدا کرده‌اند. این خصومت ریشه در تحولاتی دارد که انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی در دنیای معاصر ایجاد کرد. واقعیت این است که انقلاب اسلامی، چه در داخل و چه در خارج، منافع عده زیادی را به خطر انداخت و باعث شد افراد و گروه‌های زیادی علیه آن موضع‌گیری کنند و برای تهدید آن دست به اقداماتی بزنند. انقلاب اسلامی پیامی را مطرح کرد که چه در نظام بین‌الملل و چه در داخل کشور با منافع بسیاری از افراد و گروه‌ها در تضاد و تعارض بود.

انقلاب اسلامی به ویژه در عرصه اندیشه و تفکر در برابر انواع کفرهای ماتریالیستی، سرمایه‌داری، جامعه‌شناسی، کیهان‌شناسی و تاریخی ایستاد. در بعد اسلامی- دینی هم انقلاب اسلامی تسنن عباسی، تسنن اموی و تسنن وهابی را به چالش کشید و محتوا و چارچوب جدیدی را برای اقدام و عمل به جامعه اسلامی عرضه کرد که مهم‌ترین آنها اسلام سیاسی بود.

سال‌های سال این تفکر در ایران ترویج می‌شد که تفسیر اخوان‌المسلمین از اسلام شبیه تفسیر ماست، در صورتی که با اندکی بررسی درباره تبار فکری اخوانی‌ها درمی‌یابیم تفکر آنان ریشه در اندیشه «عبدالوهاب» و «ابن تیمیه» دارد، لذا باید بپذیریم جریان اسلام سیاسی سنی، اعم از اخوانی‌ها و تکفیری‌ها با تفسیر شیعی تفاوت دارد، به همین دلیل من سخت معتقدم خطر جدی علیه اسلام شیعی، نه رژیم صهیونیستی، بلکه نیروهای وهابی و نیروهای با تفسیر خاص از اسلام هستند، زیرا اینها تنها نیروهایی هستند که برای گسترش اندیشه خود و حذف دشمنان‌شان حتی دست به عملیات انتحاری می‌زنند و خود را به کشتن می‌دهند. داعش و سایر نیروهای تکفیری حاصل چنین تفکر و برداشتی از اسلام هستند.

نکته مهم دیگر این است که موقعیت جغرافیایی راهبردی کشور ما، دشمنی‌های فراوانی را علیه ما رقم می‌زند. همواره این اعتقاد وجود داشته است که تسلط بر مناطق ایران، هند، خلیج‌فارس و غرب آسیا مستلزم کنترل تنگه هرمز، باب‌المندب و غیره است و این کار جز به مدد یک نیروی دریایی کارآمد ممکن نیست، به همین دلیل هم خارجی‌ها، به خصوص انگلیسی‌ها در هیچ دوره‌ای از تاریخ به ما اجازه و امکان نداده‌اند صاحب نیروی دریایی شویم. در دوره رضاخان یک نیروی دریایی نیم‌بند با کمک ایتالیایی‌ها ایجاد شد، اما به محض شروع جنگ جهانی دوم، اولین کاری که انگلیسی‌ها انجام دادند، زدن کشتی‌های ایرانی برای سلب توان دریایی از ایران بود، لذا برخی دشمنی‌ها از قبل از انقلاب اسلامی نسبت به ایران و حوزه تشیع وجود داشته است و ربطی به انقلاب اسلامی ندارد.

تعارضات بین طیف‌های ملی‌گرا و روشنفکران با نیروهای مذهبی نیز قابل تأمل هستند. به دلیل اشتباهاتی که بزرگان ما در جنبش‌های مشروطه و ملی کردن صنعت نفت مرتکب شدند، این تصور در ذهن ملی‌گراها تثبیت شده بود که تنها گروهی که قادر به اداره جامعه هستند، آنانند و حتی گروه‌های داخلی و حامیان خارجی آنها از جمله امریکا توقع داشتند پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز بار دیگر ملی‌گراها بر سر کار بیایند.

اما نسلی که با رهبری امام سر کار آمد، صاحب خودآگاهی تاریخی، خودآگاهی عقیدتی و خودآگاهی فلسفی بود و می‌دانست نباید کشور را دچار بحران‌هایی چون بحران جانشینی و شاه‌مرده‌سالی[1] کند، نباید به انحلال کامل ارتش دست بزند و در عین حال نباید ساختار قبلی آن را به شکل کامل حفظ کند یا به گروهی خاص چون کمونیست‌ها و غیره بسپارد، اما مجموعه‌ای از عوامل داخلی که به این انگاره‌ها اعتقاد نداشتند، با همکاری دشمنانی چون رژیم‌صهیونیستی، جهان سرمایه‌داری و کمونیستی، مشکلات گوناگونی چون تجزیه‌طلبی‌های گروه‌های کرد، جنبش‌های متعدد تحت حمایت پهلوی‌ها، چپ‌ها و نظامی‌های وابسته را بر کشور تحمیل و سپس مملکت را گرفتار یک جنگ تحمیلی هشت ساله کردند.

نکته مهم اینکه مخالفان انقلاب اسلامی در شورش‌های چند سال گذشته، دارای اصول مشخصی نبودند، یعنی اگر آنها مثلاً مارکسیست و به قواعد خود پایبند بودند، خواندن خط فکری و در نتیجه مقابله با آنان دشوار نبود، در حالی که این شورش‌ها فاقد چنین ویژگی‌هایی بودند. در کنار طراحی‌ها و برنامه‌ریزی‌های پیچیده دشمنان متعدد انقلاب اسلامی، ما در درون هم گرفتار آسیب‌شناسی مدیریتی و ناکارآمدی‌هایی در عرصه‌های اجرایی و فکری شدیم. پس از انقلاب علاوه بر اینکه نیروها و جریاناتی چون ملی‌گراها، چپ‌ها و لیبرال‌ها که با انقلاب مشکل داشتند، رهبران فکری انقلاب را به شهادت رساندند و متأسفانه جایگزین مناسبی هم برای آنها پدید نیامد، ناتوانی ما در تولید و تکثیر طلایه‌داران و رهبران فکری، لاجرم منجر به ضعف‌های متعدد در زمینه‌های فکری و فرهنگی شد، به همین دلیل هم مدیران و رؤسای برخی نهادها و سازمان‌ها در حد رهبران فکری اولیه انقلاب نبودند و خطر و عمق دشمنی‌هایی را که کشور با آنها مواجه بود، درک نمی‌کردند و بار مسائل را یکسره به دوش رهبر معظم انقلاب انداختند.

در نتیجه در عرصه فرهنگ جامعه کاستی‌هایی به وجود آمدند که در اواخر دولت سازندگی و با شروع دولت دوم خرداد تشدید شدند و به عناصر مخالف جریان انقلاب اسلامی مجال و امکان دادند تا با تولید کتب جدید، تهیه فیلم‌های ساختارشکنانه، ترویج موسیقی‌های بی‌محتوا و سایر تولیدات فرهنگی که ماهیتاً مخالف با اسلام و مظاهر دینی بودند، تیشه به ریشه انقلاب بزنند.

در زمینه تولید و انتشار کتب تاریخی، کتاب‌های پهلوی‌محور منتشر شدند، اما خبری از کتاب‌های انقلاب اسلامی نبود. فضای فرهنگی جامعه تحت سیطره عناصر چپ و حوزه رمان و داستان نیز تحت تأثیر رمان‌های فرانسوی بود. سریال‌ها و فیلم‌های سینمایی چندان به انقلاب اسلامی نپرداختند و بخش زیادی از آنها به فیلم‌های متضاد با فضای انقلاب اسلامی اختصاص داده شد. آثار موسیقایی بی‌محتوا و بی‌ارتباط با فرهنگ اسلامی به سرعت تولید و منتشر شدند. این آشفتگی فرهنگی دشمنان ما را به این نتیجه رساند که هر چند ما در زمینه تأمین امنیت و تولید سلاح به توفیقاتی دست یافته‌ایم، اما در زمینه‌های فرهنگی، هنری و حتی تولید لباس و چادر هم توان یا قصد انجام کار درخور و مفیدی نداریم.

واقعیت این است که ما برای پرسش‌هایی از این قبیل پاسخ‌های قانع‌کننده‌ای نداریم. آیا انقلابیون و مدیران فرهنگی ما برای حفظ مسیر برآمده از تفکر امام و انقلاب اسلامی کار درخوری انجام داده‌اند؟ آیا توانسته‌اند زمینه‌هایی را فراهم آورند که در آن تولیدات برآمده از اندیشه انقلاب تکثیر شوند و گسترش یابند؟ آیا به فعالان عرصه فرهنگی انقلابی اسلامی کمکی شد؟ آیا رسانه‌هایی در تراز انقلاب اسلامی ایجاد شدند؟ ما به سؤالاتی از این سنخ پاسخ مناسب ندادیم، لذا جامعه به تدریج گرفتار جریان‌های طیف‌های مختلف فکری و در نتیجه از تفکر اسلامی و دینی منفک شد.

جامعه نتوانست مسیر انقلاب را ادامه بدهد و افرادی شایسته را که جایگزین بزرگان صدر انقلاب شوند، پرورش بدهد. در این میان افراد با گروه‌های معدودی برحسب مسئولیت شیعه بودن، بدون امر و نهی سازمانی، دست به مجموعه‌ای از اقدامات جهادی می‌زنند و در راه تعالی جامعه می‌کوشند، اما این اقدامات کافی نیستند.

شایان ذکر است هر چند در عرصه‌های فرهنگی و اقتصادی نقاط ضعف بسیاری داریم، اما نباید از مواردی چون موفقیت در ترویج مردم‌سالاری، حفظ امنیت، تولید سلاح و پیشرفت در برخی زمینه‌های علمی غافل باشیم و نقد کاستی‌ها به معنای نفی نقاط قوت نیست.

بدیهی است عواملی چون تحریم‌ها بر جامعه فشار وارد آورده‌اند. تحریم‌های اقتصادی در واقع مجازاتی است که دشمنان برای مانع‌تراشی بر سر راه پیشرفت‌های ناشی از انقلاب اسلامی بر ما تحمیل کرده‌اند، اما تصمیمات غلط اقتصادی در درون است که بیشترین فشار را به مردم می‌آورد و عرصه را بر آنان تنگ کرده است.

ما قلعه مستحکمی را در برابر دشمنان خارجی ساخته و امکان هرگونه نفوذ دشمن را سد کرده‌ایم، اما نباید به این بهانه، از درون قلعه و از خودمان غفلت کنیم. اتفاقاً این موضوع بسیار به حاکمیت ربط دارد و باید مسئولانه به آن پاسخ دهد.

در فضای حاصل از پیوند عناصر داخلی و خارجی، نظام فکری برخی افراد جامعه دچار سفسطه شده است. در دوره فلسفی و عرفانی انقلاب، جوانان به دنبال مطهری و علامه طباطبایی‌شدن بودند، اما اینک سفسطه بر فکر آنها حاکم شده است. علت این است که ما این بخش از فرهنگ را مدیریت و فرماندهی نکرده‌ایم و به جای آنکه امور را به دست اندیشمندان قوی و قدرتمند و آگاه بسپاریم، به دست شعرا و مداحانی سپرده‌ایم که شور داشته‌اند، اما در بخش عقلانی کار، دچار کاستی‌هایی بوده‌اند، در حالی که همگامی این دو گروه می‌توانست مانع سقوط جامعه در دام تفکر سفسطی شود.

این تفکر سفسطی همراه با فشار اقتصادی و سایر کاستی‌ها خود را در شورش‌های چند سال اخیر نشان داد.

پس از انقلاب کشور با چند نوع شورش مواجه شد؛ شورش‌های چپ که در دهه ۶۰ شکل گرفتند و جامعه را به سمت بی‌تعادلی سوق دادند. شورش‌های دانشجویی سال ۱۳۷۸ که در شیوه و عمل شبیه شورش‌های چین بودند. شورش‌های اقتصادی که خاستگاه اصلی‌شان مشخصاً اقتصادی بود. شورش‌های شهرستانی و شورش‌های تجزیه‌طلبانه.

در این شورش‌ها مفاهیم، اهداف، درونمایه‌ها، روش‌ها و اصول تا حدود زیادی مشخص و لذا مقابله با آنها و کنترل‌شان راحت‌تر بود، اما شورش‌های جدید دارای ویژگی‌هایی هستند که کنترل و مقابله با آنها را دشوار کرده است. از جمله اینکه شورش‌های جدید تجمیع تمام شورش‌های گذشته هستند و نیروهای مختلف متأثر از عوامل گوناگون به میدان آمدند. دشمنان خارجی و داخلی در فضایی عمومی به هم پیوستند و باهم متحد شدند.

در شورش‌های اخیر ما دقیقاً نمی‌دانستیم با چه کسانی روبه‌رو هستیم و در واقع با نوعی جنبش‌های بی‌سر مواجه بودیم. تازه اگر کسانی را هم پیدا کردیم، نمی‌دانستیم واقعاً چه در سر دارند، یعنی در واقع با جریانی بی‌هویت سروکار داشتیم. اتحاد با دشمنان خارجی در ابعاد مختلف این شورش‌ها قابل مشاهده بود و مهم‌تر از همه اینکه هیچ نوع پایبندی به هیچ یک از اصول اخلاقی در آنها دیده نمی‌شد، لذا امروز با فضای پرغباری مواجه هستیم که وحدت و اتحاد به مراتب بیشتری را از سوی ما می‌طلبد و ذره‌ای غفلت یا ساده‌انگاری، انقلاب را دچار آسیب‌های جدی می‌کند.

ضروری است دلسوزان و فرهیختگان واقعی انقلاب برای مواجهه با این جریان بسیار خطرناک و مخرب، برای بقای اسلام، کشور و تشیع، تمام قامت وارد میدان شوند، زیرا آستانه و نوع دشمنی‌ها این بار بسیار با گذشته تفاوت پیدا کرده است و صرفاً قدرت نظامی کارساز نخواهد بود. مضافاً بر اینکه ما در تاریخ خود تجربه شاه‌مرده‌سالی و بحران جانشینی را هم داریم. در اتفاقات چند سال گذشته عده‌ای با طرح این موضوع به دنبال دستیابی به اهداف خود بودند.

پی‌نوشت:

(۱) شاه مرده‌سالی یعنی بعد از فوت پادشاه، به‌ویژه اگر شاه توانمند و نیرومندی بوده باشد، کشور دچار خلأ قدرت و هرج و مرج می‌شود.

قضایی

نقره‌داغ مفسدان اقتصادی با ردمال بیش از ۳هزارمیلیارد تومان

عدلیه در سال ۱۴۰۱ علاوه بر فعالیت گسترده در زمینه شناسایی گلوگاه‌های اصلی فساد در کشور، جبهه مقابله با مفسدان اقتصادی را هم تعطیل نکرد و در این زمینه اقدامات مهم و مؤثری را به سرانجام رسانده است.

به گزارش میزان، کشف جرم، تعقیب، مجازات و تعزیر مجرمان بر اساس بند چهارم اصل ۱۵۶ قانون اساسی یکی از وظایف اصلی قوه قضائیه است که یکی از مصادیق آن مبارزه همه‌جانبه با فساد اقتصادی و مفسدان است. بر همین اساس این فعالیت قوه قضائیه، اقدامی تعطیل‌بردار نیست و جزو وظایف ذاتی این دستگاه محسوب می‌شود.

دادگاه‌های ویژه مقابله با مفاسد اقتصادی نیز طی سال‌های گذشته با سازوکار تخصصی و بهره‌مندی از قضات باتجربه و متخصص در حوزه جرائم اقتصادی، در عرصه مبارزه با مفاسد اقتصادی، تحولی اساسی ایجاد کردند و پرونده‌های بسیاری در آنها رسیدگی و منتج به صدور حکم شده است.

مجتمع ویژه جرائم اقتصادی در حال حاضر توانسته است خود را به عنوان یک مرجع قضایی تخصصی معرفی و با رسیدگی به جرائم اقتصادی ویژه، نظیر جرائم مربوط به گمرک و قاچاق ارز، اختلاس، ارتشا و پولشویی روند مبارزه با فساد در کشور را تسریع کند.

بر اساس گزارش‌های واصله، در سال گذشته بیش از ۳هزارو۶۴۶میلیارد تومان از پرونده‌ها، صرفاً در مرحله تحقیق دادسرای عمومی و انقلاب ناحیه ۳۲ جرائم اقتصادی تهران منجر به ردمال از سوی مجرمان اقتصادی شده است. به تعبیر دیگر بیش از ۳هزارمیلیارد تومان از منابع کشور که توسط مفسدان اقتصادی مورد تسلط قرار گرفته بودند به کشور و مردم بازگردانده شده‌اند.

همچنین میزان ردمال صورت گرفته در پرونده‌ها در مرحله تحقیق دادسرای عمومی و انقلاب ناحیه ۳۲ جرائم اقتصادی تهران، در سال جاری تاکنون هزارو۶۷میلیارد تومان بوده است. جزای نقدی مأخوذه در مرحله اجرای حکم در دادسرای عمومی و انقلاب ناحیه ۳۲ جرائم اقتصادی نیز در سال گذشته بیش از ۸۹میلیارد تومان بوده که مجرمان اقتصادی موظف به پرداخت آن شده‌اند. این جریمه‌های مالی جدای از سایر مجازات‌ها مانند حبس است که مفسدان اقتصادی آنها را متحمل شده‌اند. برخی از عناوین اتهامی در این پرونده‌ها عبارتند از: قاچاق حرفه‌ای و سازمان‌یافته قطعات خودرو، مشارکت در امر اخلال در توزیع مایحتاج عمومی از طریق گران‌فروشی کلان قطعات خودرو، اخلال در نظام اقتصادی از طریق انجام معاملات فردایی طلای آب‌شده، پیش‌فروش اعلام قیمت ارز و سکه بدون مبنا در فضای مجازی، تضییع گسترده اموال دولتی، قاچاق عمده ارز، استفاده از اسناد مجعول و خیانت در امانت صرافی‌های غیرمجاز.

یادداشت

پروین قائمی

آثار خطرناک اخبار بد بر روان جامعه

بر اساس پژوهش‌های گسترده‌ای که در مورد تأثیر آثار سوء اخبار بد بر جامعه انجام شده است، زنان بیش از مردان در اثر شنیدن اخبار بد دچار استرس و نگرانی می‌شوند و جزئیات حوادث را با دقت بیشتری به یاد می‌آورند. سونیا لوپین، مدیر مرکز مطالعات استرس انسانی در شهر مونترال کانادا در مطالعات خود به این نتیجه رسیده است که این تفاوت رویکردی زنان و مردان، ناشی از غریزه مادری در زنان برای حفاظت از فرزندان خود و نیز تمایل بیشتر زنان برای همدردی است.

جریان دائمی اخبار ناگواری که دائماً بر سر جامعه می‌بارد، نتیجه‌ای جز ایجاد نگرانی، اضطراب و حس درماندگی ندارد. اگر ما از تأثیری که اخبار بد بر سر روان ما می‌گذارند، آگاه باشیم و بدانیم که چگونه سطح استرس‌مان را بالا می‌برند، راه‌های مقابله با این آثار سوء را پیدا می‌کنیم. نکته حیرت‌انگیز این است که ما دائماً در معرض شنیدن اخبار هولناک از سراسر دنیا هستیم و به دلیل بعد مسافت، کاری هم از دست‌مان برنمی‌آید و به جای آن، سطح اضطراب و استرس خود را بالا می‌بریم و سلامت روانی‌مان را در معرض خطر قرار می‌دهیم و به جای مراقبت از خود و کسانی که نگهداری مستقیم از آنها به عهده ماست، به دلیل ابتلای به اضطراب و افسردگی، خودمان تبدیل به مشکل و معضل می‌شویم.

مدیریت صحیح اخباری که از رسانه‌ها دریافت می‌کنیم به معنی بی‌اعتنایی به اوضاع و احوال دنیا نیست، بلکه تشخیص این نکته ضروری است که وقتی برای تغییر یا اصلاح امری، کاری از دست‌مان برنمی‌آید، هنگامی که در معرض خبرهای بد قرار می‌گیریم، جز احساس درماندگی و اندوه شدید چیزی برای‌مان باقی نمی‌ماند و در نتیجه از انجام وظایف اصلی خود نیز باز می‌مانیم.

در علم روان‌پزشکی اصطلاحی داریم تحت عنوان «خستگی ناشی از دلسوزی» که اغلب افراد نسبت به آن نگاه منفی دارند، در حالی که این احساس بسیار مثبتی است و اگر فرد مراقبت نکند و گرفتار خستگی ناشی از شفقت شود از پا درمی‌آید و این درست همان کاری است که اخبار بد با روح و روان انسان می‌کند و او را بیمار می‌سازد.

بسیاری از حوادث جهان و محیط اطراف ما از کنترل ما خارج هستند، بنابراین انسان نباید به شکلی تعمدی و فقط به خاطر اینکه نمی‌خواهد از قافله عقب بماند، چشم و گوش خود را به روی هر خبر بدی باز بگذارد و دچار نگرانی و اضطراب شود. این رویکرد هر چند ژستی روشنفکرانه و بسیار رایج است، اما به هیچ وجه عقلانی نیست.

از یاد نبریم که هر چه بیشتر اخبار بد را مصرف کنیم، بخش بیشتری از سلول‌های مغزی ما به خاطر سپردن و یادآوری این اخبار درگیر می‌شوند و از ظرفیت مغز برای تفکر عمیق و تمرکز جامع روی موضوعات مهم و حیاتی کاسته می‌شود. بسیاری از «خبرخورها» که به شنیدن اخبار و داستان‌های خبری اعتیاد پیدا کرده‌اند، توانایی خواندن و فهمیدن مقاله‌ها و کتاب‌های مفید را از دست داده‌اند، در حالی که پیش از این، کتابخوان‌های قهاری بودند. افراد معتاد به اخبار بد، پس از خواندن سه‌چهار صفحه مطلب مفید و ارزشمند خسته می‌شوند. این اتفاق به این دلیل پیش نمی‌آید که اینها پیر شده‌اند یا در برنامه روزانه خود فرصتی برای مطالعه مفید ندارند، بلکه ساختار مغزی آنان تغییر کرده است و توده‌های عصبی مغز و ساختار حافظه آنها دیگر برای پذیرش داده‌های جدید، ظرفیت کافی ندارد. اگر اعتیاد به خواندن، شنیدن و دیدن اخبار بد، تغییر ساختار فیزیکی مغز و وقتی را که روزانه صرف دریافت این اخبار می‌شود، کنار هم قرار دهیم، فاجعه موجود در جامعه برای‌مان آشکارتر می‌شود. امروزه اطلاعات کالای کمیابی نیست، اما تمرکز به شدت نایاب شده است. افراد آنقدر که نسبت به تمرکزشان بی‌مسئولیت و بی‌مبالات هستند، در مورد پول، سلامتی یا آبروی‌شان نیستند.

تکرار روزانه اخبار متعددی که فرد نمی‌تواند در تغییر یا اصلاح آنها تأثیر بگذارد، به تدریج او را تبدیل به انسانی منفعل و تأثیرپذیر می‌کند. این روند در طول زمان از ما انسانی جبرگرا، بدون حساسیت، منفی‌گرا و طعنه‌زن می‌سازد که گویی جز با آزار دیگران، آرام و قرار نمی‌گیریم.

کار این اعتیاد به قدری بالا می‌گیرد که پس از مدتی حساسیت خود را نسبت به فجایع از دست می‌دهیم و هنگام بروز حوادث، به جای آنکه دست یاری به سوی آسیب‌دیدگان دراز کنیم، با تلفن‌های همراه خود مشغول عکس گرفتن می‌شویم تا به این ترتیب «تمایل به تصدیق» خود را ارضا کنیم. در اصطلاح روان‌شناسی به این حالت «بی‌پناهی اکتسابی» می‌گویند. افراد در چنین جوامعی تبدیل به انسان‌های منفی‌گرا و بی‌اعتنایی می‌شوند که پس از مدتی چشم‌های‌شان قادر به تفکیک خوبی‌ها از بدی‌ها و روشنی‌ها از تاریکی‌ها نیست. افسردگی مزمن نیز یکی از عوارض جانبی حتمی قرار گرفتن در معرض اخبار بد است.

برخلاف تصور عامه مردم، اطلاعات و آگاهی از مباحث فراوان، موجب محدود شدن خلاقیت انسان می‌شود، به همین دلیل است که هنرمندان، ریاضیدانان، کارآفرینان و به طور کلی اندیشمندان در دوران جوانی که اطلاعات کمتری دارند، نسبت به دوران بزرگسالی از خلاقیت بیشتری برخوردارند، زیرا مغز آنها فضایی وسیع و بی‌مرز دارد که به آنها امکان می‌دهد ایده‌های ناب و جدید را در سر بپرورانند.

هرگز نمی‌توان فردی را پیدا کرد که مصرف‌کننده دائمی اخبار بد باشد و در عین حال از خلاقیت هم برخوردار باشد. در واقع این ذهن‌های غیرخلاق هستند که به اخبار بد اعتیاد دارند.

اخبار بد در واقع حکم حباب‌هایی را دارند که از اعماق جهانی به سطح آمده‌اند. اخبار بد، قدرت تحلیل مخاطب را تقویت نمی‌کنند، زیرا ذهن او متوجه مسائل سطحی و جذاب حادثه می‌شود، لذا اخبار بد به مخاطب کمک نمی‌کند درک عمیق‌تری از جهان داشته باشد. اخبار مورد علاقه رسانه‌ها، در واقع جریانات مهمی نیستند و فضای رقابتی موجود در رسانه‌ها باعث می‌شود آنها بخش‌هایی از حادثه را که برای مخاطب جذاب هستند و معمولاً اهمیت چندانی هم ندارند، برجسته کنند. به عبارتی هر چه بیشتر به اخبار گوش دهیم، از رویداد اصلی تصویر ناقص‌تر و مبهم‌تری خواهیم داشت. اگر بنا بود اطلاعات بیشتر، موفقیت‌های اقتصادی بیشتری را رقم بزند، خبرنگارها و گزارشگرها باید در رأس هرم اقتصادی جامعه خود می‌بودند، در حالی که می‌دانیم این گونه نیست. ما تصور می‌کنیم هر چه بیشتر در جریان اخبار متعدد باشیم، می‌توانیم موفقیت‌های بیشتری را به دست بیاوریم، در حالی که به هیچ وجه این گونه نیست. اتفاقاً داشتن اطلاعات فراوان به بی‌تصمیمی و تزلزل می‌انجامد و انسان را دچار تردیدهای فراوان می‌کند.

بدیهی است جوامع امروزی به روزنامه‌نگاری (ژورنالیسم) نیاز دارند، اما ژورنالیسم مطلوب قطعاً با وضعیت موجود تفاوت‌های بی‌شماری دارد. روزنامه‌نگار چنانچه از زاویه صحیح و با هدف درست به موضوعات اجتماعی بپردازد، می‌تواند در جامعه خود تغییر مثبت ایجاد کند. خبرنگاری پژوهشی همواره در جوامع کاربردهای مثبتی داشته است، اما انتشار حقایقی که جز آشفته کردن فضای ذهنی جامعه تأثیر دیگری ندارد، عقلانی نیست. برای مثال همه می‌دانند که اسیدپاشی عملی وحشیانه و حیوانی است، اما انتشار اخبار آن در این سطح وسیع عملاً سودی برای جامعه ندارد و جز ایجاد اضطراب دائمی در افراد و بدبینی نسبت به سایر اعضای جامعه نتیجه‌ای نمی‌دهد.

عقلای قوم همواره بر ضرورت اجتناب از سیاه‌نمایی و لزوم ایجاد امید و نشاط در مردم تأکید کرده‌اند. دشمن درصدد است با ایجاد فضای یأس و بدبینی و دامن زدن به اخبار بد، جامعه را از تحرک و پویایی تهی سازد و به سمت یأس و ناامیدی سوق دهد. هوشیاری در برابر این حرکت زیرپوستی و رذیلانه، اتفاقاً رسالت رسانه‌هاست که به نظر می‌رسد بیشتر در این خط حرکت می‌کنند و از وظیفه اصلی خود غافل مانده‌اند.